خراسان بزرگ:سال سوم،شماره(۶)، بهار۱۳۹۱
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.3, No. 6, spring 2012

ژئوپلیتیک برساخت‌گرا و تحلیل چالش‌های پیشِ روی جمهوری اسلامی ایران در حوزهٔ فرهنگی‌تمدنی خراسان بزرگ

مصطفی رشیدی [۱]، محمدصادق یحیی‌پور [۲]، حمیدرضا الله‌یاری بک [۳]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۲/۱۵
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۳/۱۹

چکیده

با فروپاشی شوروی، نظام جغرافیای سیاسی و نیز ساختار معنایی حاکم بر حوزهٔ فرهنگی خراسان بزرگ (قدیم)[۴] دچار دگرگونی شد. کنشگران ایرانی نیز قبل‌ازآن، با انقلاب سال ۱۹۷۹، نظام جمهوری اسلامی را بر کشور خود حاکم کرده بودند. بنابراین ساختار و اقتضائات و بازیگران جدیدی در روابط ایران و کشورهای جایگزین خراسان بزرگ ظهور کردند که به‌تبعِ این تغییرات، چالش‌های جدیدی فراروی حکومت جمهوری اسلامی ایران ظهور کرد؛ ازاین‌رو، در این مقاله سعی شده است که با رویکردی برساخت‌گرایانه و در چارچوبی جغرافیایی تحت عنوان جغرافیای برساخت‌گرا،[۵] به مسئله پرداخته شود. سؤال اساسی در این پژوهش این است: سازه‌های ژئوپلیتیکی چگونه باعث تکوین چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران در منطقهٔ فرهنگی خراسان بزرگ شده‌اند؟ باتوجه‌به این سؤال، هدف مقالهٔ حاضر درک چگونگی برساختگی چالش‌ها به‌واسطهٔ سازه‌های ژئوپلیتیکی است. گفتنی است این مقاله با شیوه‌ای توصیفی‌تحلیلی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی

برساخت‌گرایی، جغرافیا، سازه‌های ژئوپلیتیکی، جمهوری اسلامی ایران، منطقهٔ فرهنگی خراسان بزرگ

---

۱. دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران (نویسندهٔ مسئول).
۲. رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد صومعه‌سرا و دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
۴. در این مقاله بخشی از آسیای مرکزی که قبلاً جزء خراسان بزرگ بوده، مدنظر است و هرگاه از خراسان بزرگ نام برده می‌شود، منظور این محدوده از خراسان است (باتوجه‌به نقشهٔ شمارهٔ ۱).
5. Constructivist Geography

مقـدمه:

خراسان بزرگ خاستگاه میراث فرهنگی، طبیعی، معنـوی و حافظۀ تاریخی مشترک سرزمین‌هایی است که امـروزه به‌واسطۀ وجود مرزهای سیاسی از هـم جـدا شـده‌انـد و به‌همین دلیل، سهم بزرگش در تمدن و فرهنگ بشـری کمتر دیده می‌شود. حدود این سرزمین بزرگ از دامغان و سبزوار در غرب آغاز می‌شد و تا بلخ و جیحون در شـرق تداوم داشت و از شمال سیستان و غزنین تا بخارا و مـرو گسترش می‌یافت. در عهـد ساسـانیان، خراسـان بـزرگ یکی از چهار ایالت اصلی ایـران بـود. اکنـون نیـز چهـار استان در داخل مرزهای سیاسی ایران و چهـار کشـور از پنج کشور آسیای مرکزی و کشـور افغانسـتان را شـامل می‌شود که نتیجۀ انقباض و انبساط تاریخی این سرزمین کهن بوده است.

منطقۀ آسیای مرکـزی کنـونی کـه بازمانـدۀ تمـدنِ منطقۀ فرهنگی خراسان بـزرگ و جزئـی از ایـران‌زمـین بوده، امـروزه بـه‌عنـوان منطقـه‌ای اسـتراتژیک در دنیـا شناخته شده است. با نگاه به نقشۀ ۱ متوجه می‌شویم که هرکدام از کشورهای آسـیای مرکـزی بـه‌همـراه کشـور ایران و افغانستان، یا تماماً جزئی از حوزۀ تمدنی خراسان بزرگ بوده‌اند یـا قسـمتی از آن‌هـا، بـا خراسـان بـزرگ هم‌پوشانی داشته است. در این مقاله، هـدف کشـورهای آسیای مرکزی است که در محـدودۀ فرهنگـی خراسـان بزرگ قرار گرفته‌اند و به افغانستان پرداخته.



نقشۀ ۱. محدودۀ جغرافیایی‌فرهنگی خراسان بزرگ
(مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۱)

با پایان جنگ سرد، عملاً نقشۀ جغرافیای سیاسی جهـان در خراسان بزرگ و قفقاز و اروپای شرقی فـرم جدیـدی به خود گرفت. کشورهای جدیدی روی نقشۀ جغرافیـای سیاسی جهان ظاهر شدند و به‌تبعِ آن، اقتضائات جدیدی نیز شکل گرفت. در منطقۀ آسیای مرکزی که قبلاً جزئی از رژیـم کمونیسـتی شـوروی و قبـل از دوران ظهـور غربی‌ها نیز جزئی از خراسان بزرگ بود، جمهـوری‌هـای مستقلی سربرآوردند. این جمهوری‌ها رویکردی متفـاوت با واحدهـای سیاسـی ماقبـل فروپاشـی اتحـاد جمـاهیر شوروی داشتند. در این برهۀ زمانی جدید، با کشـورهای

مختلفی در این منطقه مواجه هستیم. هرکدام از آن‌ها ساختار ژئوپلیتیکی ویژه و طرح‌واره‌های خاص خود را در منطقه و نیز عرصهٔ جهانی دارند که برخی از آن‌ها مشترک و بعضی متفاوت‌اند.

قبل از استقلال جمهوری‌های حوزهٔ تمدنی خراسان بزرگ و در اثر انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، در ایران گفتمان سیاسی‌عقیدتی جدیدی حاکم شد که با گفتمان شاهنشاهی و دوست و نزدیک به دنیای غرب متفاوت است و ماهیتی اسلامی دارد. حال براثرِ تکوین این فرایندها، با فرم جغرافیای سیاسی و درنتیجه گفتمان جدیدی در عرصهٔ تعاملات منطقه و به‌خصوص در روابط بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای حوزهٔ خراسان بزرگ مواجه هستیم. علاوه‌براینکه کارگزاران ایرانی هویت سیاسی متفاوت و جدید و درعین‌حال، ریشه‌دار در گذشتهٔ اسلامی‌شیعی خود را بازتولید کرده‌اند، بازیگران جدیدی همانند امریکا، ترکیه، اسرائیل و چین نیز در منطقه حضور یافته‌اند. روسیهٔ بازمانده از شوروی نیز به‌عنوان یک بازیگر، با هویت و نظام معنایی و درنتیجه کارگزاری جدید وارد عرصه شده است. باتوجه‌به این تغییرات، ضروری می‌بینیم که ازطریق بررسی و درک سازه‌های ژئوپلیتیکی در منطقه و درنهایت، درک چالش‌های فراروی آن با رویکردی متفاوت و جدید و برساخت‌گرایانه و نیز در چارچوبی جغرافیایی، تحلیلی از روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای خراسان بزرگ ارائه دهیم. ازاین‌رو به‌دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی هستیم: سازه‌های ژئوپلیتیکی چگونه باعث تکوین چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران در منطقهٔ خراسان بزرگ شده‌اند؟

برساخت‌گرایی؛ رویکردی برای تحلیل روابط بین کشورها

برساخت‌گرایی به‌طورکلی به منظری فلسفی اطلاق می‌شود که براساس آن، تمامی دانش و نیز پدیده‌های انسانی برساخته شده‌اند و این برساختگی نیز به‌گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین‌ذهنی است (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴). مباحث هستی‌شناختی به‌وضوح، کانون اصلی توجه برساخت‌گرایان را تشکیل می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۴). بر این اساس، آنان ازنظر هستی‌شناختی، واقعیت‌های اجتماعی را مسائلی ذهنی قلمداد می‌کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره‌ها و... تشکیل شده‌اند. این مفاهیم در طول زمان و در فضای جغرافیایی خاصی تکوین یافته‌اند و متأثر از فرایندهای مختلف، به فرم و ساخت فعلی رسیده‌اند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

این تغییر و اثرپذیری، ایستا نیست؛ بلکه دائماً درحال دگرگونی و بازتولید است. به‌همین سبب، برساخت‌گرایان جهان اجتماعی را درحال شدن می‌بینند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۱). به‌گفتهٔ کابالکوا، برساخت‌گرایان، جهان و ازجمله جهان بین‌المللی را یک «پروژهٔ برساختن بی‌پایان» می‌دانند که برساختن آن، بر زمینه‌ای از ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند فراهم می‌آید (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). این ادراکاتِ درحال تغییر، در هر برههٔ زمانی و در هر فضای جغرافیایی، فرم‌هایی از تصورات و انگاره‌ها را به‌دست می‌دهند که برسازندهٔ هویت افراد و گروه‌هاست (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). کنشگران براساس این انگاره‌ها و تصورات ذهنی، خود را از دیگران بازمی‌شناسند و به مفهوم کیستی خود و دیگری نائل می‌شوند. کنشگرانِ دارای هویت، براساس مجموعهٔ تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند، دست به کنش می‌زنند و به‌دنبال کسب منافعی‌اند که در همین انگاره‌ها و هویت‌ها ریشه دارند.

جغرافیا، سازه‌های ژئوپلیتیکی و درک توزیع توانمندی‌ها

جغرافیا علم روابط متقابل انسان و طبیعت است (شکوهی، ۱۳۸۲: ۱۸). اگر این تعریف گریفیت تیلور را نقطهٔ عزیمت بحث درنظر بگیریم، باید گفت جغرافیا سه سطح انسان و محیط طبیعی و تعامل (روابط متقابل) را دربرمی‌گیرد: هم به انسان و نیروهای اجتماعی و مباحثی همچون هویت و فرهنگ و... می‌پردازد و هم به محیط

طبیعی، امکانات، منابع و فرصت‌ها و محدودیت‌های ناشی از آن و نیز ابزارهای بهره‌گیری از آن مانند تکنولوژی، پدیده‌های انسان‌ساخت و... (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴). ازاین‌رو جغرافیا در هستی‌شناسی خود، هم با مسائل انسانی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مواجه است که پدیده‌هایی انتزاعی و بین‌ذهنی هستند و هم با مسائل محیطی‌طبیعی مانند منابع، موقعیت ژئوپلیتیکی و... که هستی‌شناسی عینی و مستقل از ذهن دارند.

در کنار این واقعیت دووجهی، وجهی سوم و ترکیبی نیز که ناشی از همان تعامل انسان و محیط طبیعی است، با هستی‌شناسی پیچیده، عینی‌ذهنی، مطرح می‌شود. بنابراین جغرافی‌دانان و به‌ویژه ژئوپلیتیسین‌ها، با پدیده‌های عینی‌ذهنی مواجه‌اند که باید برای شناخت آن‌ها (معرفت‌شناختی) دست به تبیین و تفهیم بزنند و در متدلوژی نیز راهی میانه، یعنی راه اثباتی‌هرمنوتیکی درپیش گیرند (رشیدی و سعیدزاده، ۱۳۸۹). بر این اساس، سازه‌های ژئوپلیتیکی را می‌توان پیکروار‌ه‌ای از نظام معنایی و منافع و ساختار مادی قلمداد کرد که باید به‌صورت یک کل منفرد درک شود. در این مقاله، به پیروی از این مسیر تحقیقاتی، به تحلیل دو نوع سازهٔ ژئوپلیتیکی خواهیم پرداخت.

سازهٔ ژئوپلیتیکی پایه[1]

مفهوم کشور که ناشی از مجموعه‌ای پیکرواره از فرایندهای تکوینی در روندی زمانی، جامعه‌ای خاص و بستر و قالبی مکانی‌فضایی است، اولین‌بار به‌صورت مدرن در سال ۱۶۴۸، در پیمان وستفالیا ظهور کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۷). مجتهدزاده و حافظنیا کشور را همان State درنظر می‌گیرند که دربرگیرندهٔ حکومت و سرزمین و ملت است (مجتهدزاده و حافظنیا، ۱۳۸۷: ۵) . ونت نیز از قول مایکل من می‌گوید: «دولت... یک مکان است» و معتقد است که دولت‌ها دامنه‌های فضایی دارند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۰۷). حال، خودِ این فضاها جغرافیاهای فرهنگی‌اجتماعی متفاوت با یکدیگر دارند. تکیهٔ این جغرافیای فرهنگی، بر توصیف و تجزیه‌وتحلیل نحوهٔ تفاوت و یکسانی در زبان، مذهب، اقتصاد، حکومت و دیگر پدیده‌های فرهنگی از مکانی به مکان دیگر است (جردن و راونتری، ۱۳۸۰: ۱۱). برپایهٔ همین جغرافیاهای فرهنگی و فضاهای به‌قول میشل فوکو، فروکاست‌ناپذیر به همدیگر (سوجا، ۱۳۸۷: ۱۷۶) است که نظام‌های معنایی متفاوتی در قالب هویت‌های جمعی‌ملی شکل می‌گیرد. این نظام‌ها منافع متفاوت با سایر بازیگران را دنبال می‌کنند و ساختار مادی را به‌نحوی خاص و براساس انگاره‌ها و تصورات خود تفسیر می‌کنند.

سیاست‌های خارجی متفاوت نیز که براساس جغرافیاهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسیِ متفاوت است، مجموعه‌ای از رفتارها و گفتارهایی است که ریشهٔ مکانی‌فضایی متفاوت دارند؛ بنابراین کردارهای ژئوپلیتیکی[2] قلمداد می‌شوند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). کردار به رفتارها و گفتارهایی کلامی اطلاق می‌شود (Onuf، ۱۹۸۹: ۳۶) که باتوجه‌به ریشه‌داربودن آن‌ها در فضاهای جغرافیایی و دامنهٔ فضایی، آن‌ها را کردارهای ژئوپلیتیکی نام‌گذاری کرده‌ایم.[3] بر این اساس، هر کشور و دولتی، سازه‌ای جغرافیایی «ژئوپلیتیکی» است که خصیصه‌های ویژه و مجزا از دیگر کشورها و دولت‌ها دارد. کشورها در پیگیری منافع ناشی از نظام معنایی خود، با محدودیت‌ها و فرصت‌های مادی و ساختاری مواجه‌اند. این سبب می‌شود دست به تغییر رویه‌ها و درنتیجه، بازتعریف هویت خود به‌منظور پیگیری منافع در عرصهٔ روابط بین‌الملل بزنند. آن‌ها برای غلبه بر محدودیت‌های مادی مانند منافع و موقعیت‌ها، به سرمایه‌گذاری، تکنولوژی، دیپلماسی و تعامل با دیگر کنشگران نیاز دارند و برای رفع محدودیت‌های

---

[1]. Basic Geopolitical construct

[2]. Geopolitical Deeds

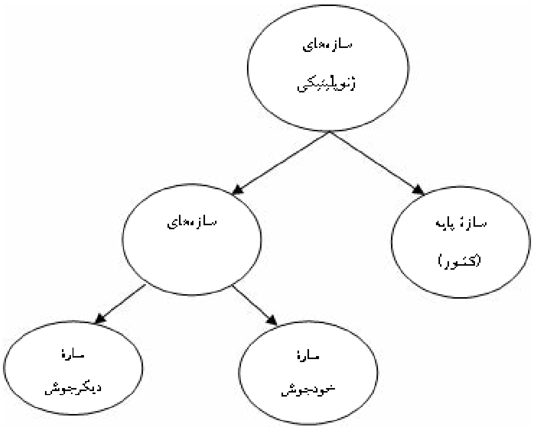
[3]. این اصطلاح را اولین‌بار، مصطفی رشیدی در قالب پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد مطرح کرد

ساختاری، باتوجه‌به میزان توانمندی‌شان، نوعی از تغییرات را در نظام معنایی خود ایجاد می‌کنند.

در اینجا، براساس یک اصل واقع‌گرایی، کشوری که کمترین بهره را از توزیع توانمندی‌ها در منطقه یا عرصهٔ ژئوپلیتیک بین‌الملل و نیز بیشترین تفاوت معنایی را با نظام آنارشیک حاکم بر منطقه و جهان دارد، برای توسعه، بیشترین نیاز را به بازبینی و بازتعریف نظام معنایی و شکل پیگیری منافع خود دارد (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۲تا۱۳۴). همان‌طورکه ونت نیز می‌گوید، دولتی که روّیه‌ای غیر از روش حاکم بر نظام آنارشیک بین‌المللی دارد، عملکرد مناسبی نخواهد داشت (ونت، ۱۳۸۴: ۱۵۷) و بیشترین چالش‌ها را دارد. حال اگر این خصیصه را با بهره‌مندی پایین یک کشور از توزیع توانمندی‌ها جمع ببندیم، ناکارآمدی مضاعف و درنتیجه چالشی مضاعف، سر راه دولت این کشور قرار خواهد گرفت. گفتنی است که در اثر اختلاف در سازه‌های ژئوپلیتیکی و به‌ویژه سازه‌های معنایی است که کنشگران برای ایجاد نظم آنارشیک مبتنی‌بر نظام معنایی خود، دست به تعریف از خود و دیگری می‌زنند و از توانمندی‌های خود در جهت رقابت با رقبا و دشمنی با دشمنان استفاده می‌کنند.

سازهٔ ژئوپلیتیکی ائتلافی یا شناور[1]

این سازه در فضاهایی با خصیصه‌های نزدیک به هم ریشه دارد که منشأ آن، یا در تاریخ و شکل تکوین آن فضاهای جغرافیایی است یا ناشی از کنش‌های عامدانهٔ دولت‌ها و به‌ویژه استعمارگران در سده‌ها و دهه‌های اخیر، به‌منظور همسان‌سازی فضاهای جغرافیایی متکثر، به نفع سرمایه‌داری است. این سازه را به‌آن دلیل ائتلافی نام‌گذاری می‌کنیم که یا به‌صورت خودجوش و به‌شکل تکوینی، به ائتلافی بین سازه‌های پایه (کشورها) قوام می‌دهد (سازهٔ ژئوپلیتیکی ائتلافی خودجوش) یا به‌صورت عامدانه، یک یا گروهی از کارگزاران غیرخودی در جهت ائتلاف باهم، سازه‌های پایه یا ائتلافی خودجوش را دست‌کاری و دگرگون و همسان‌سازی می‌کنند (سازهٔ ژئوپلیتیکی ائتلافی دیگرجوش یا همسان‌سازی‌شده). یکی از نمودهای بارز ایجاد سازه‌های ائتلافی به‌صورت دیگرجوش و عامدانه، همسان‌سازی کشورهای جهان‌سوم توسط کشورهای غربی و توسعه‌یافته، برای ایجاد بازار مصرف است.



شکل ۱. مدل مفهومی سازه‌های ژئوپلیتیکی
(مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۰)

در این مقاله، منظور از سازه‌های ائتلافی یا شناور به‌صورت مطالعهٔ موردی، مجموعهٔ اشتراکاتی است که در منطقهٔ آسیای مرکزی، بین کشورهای آن یا میان بازیگران یا مابین برخی بازیگران و کشورهای منطقه وجود دارد؛ مثلاً سازهٔ ترک‌بودن بین ترکیه به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای، ترکمنستان، ازبکستان و... به‌عنوان کشورهای منطقه. حال باتوجه‌به مسائل مطرح‌شده، به تحلیل سازه‌های متفاوت ژئوپلیتیکی در منطقهٔ آسیای مرکزی و چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

[1]. Coalition or Floating Geopolitical Construct

سازه‌های ژئوپلیتیکی و چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران

ازآنجایی‌که این مقاله با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران نگاشته شده است، ابتدا سازهٔ ژئوپلیتیکی ایرانی را به‌عنوان موضوعی برای آغاز بحث درنظر می‌گیریم.

سازهٔ ژئوپلیتیک پایهٔ ایرانی

هویت جغرافیایی‌تاریخی

ایرانیان ازنظر موقعیت و فضای جغرافیایی، باتوجه‌به شکل قرارگیری سرزمینشان، همواره با اقوام مختلفی در ارتباط بوده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۴تا۱۵). این اقوام تحت عنوان مهاجرت یا هجوم، به سرزمین ایران آمده‌اند و از این باب، ایران‌زمین محل حشرونشر و تعامل اقوام مختلفی بوده است. موقعیت خاص ژئوپلیتیکی سرزمین ایران سبب شده است که در همسایگی قدرت‌ها و اقوام مهاجمی همچون روم و تورانی‌ها در عصر باستان قرار گیرد. در دورهٔ اسلامی و نیز دوران معاصر، ایرانیان با اقوامی مانند ترک، عثمانی، انگلیس، روسیه و امریکا مواجه شدند که به‌دلیل فضا و موقعیتِ بااهمیت ایران، همواره سعی بر دست‌اندازی بر این سرزمین داشته‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۴تا۱۵). اهمیت سرزمین ایران رفته‌رفته به تصور و انگاره‌ای عمیق در بین ایرانیان تبدیل شد؛ به‌نحوی‌که در آثار و نقشه‌های جغرافی‌دانان ایرانی، ایران‌زمین همیشه بهترین اقلیم و در مرکز عالم تصور شده (شکوهی، ۱۳۷۳: ۶تا۱۰) و حتی در ادبیات و شعر فارسی نیز نمود پیدا کرده است.

این باور نوعی جغرافیای افسانه‌ای ایجاد کرد که در مرکزیت آن، سرزمین «ایران ویج» یا «خونیرس» قرار دارد و از فریدون به نیای ایرانیان، ایرج، به‌ارث رسیده است (خیراندیش و شایان، ۱۳۷۰: ۱۱تا۱۲). همچنین این باور، به مفهوم ارض ملکوت در ادبیات عرفانی شکل داد. بنابراین جای تعجب نیست که نگاه ایران به جهان، عمیقاً ایران‌مدار است و در این دیدگاه، چنان تعصبی وجود دارد که هیچ‌گاه برای بیگانگان درک‌پذیر نیست (فولر، ۱۳۷۳: ۱). با نمایان‌شدن هرچه بیشتر موقعیت ژئوپلیتیکی و کشف منابع گاز و نفت و نیز در جریان جنگ اول و به‌ویژه دوم جهانی که از ایران به‌عنوان پل پیروزی یاد شد، این انگاره بیش‌ازپیش در بین ایرانیان تقویت شد. تاریخ ایرانیان که برآمده از جغرافیای خاصشان است نیز به‌گونه‌ای گسترده، بر شکل‌یابی ساختار معنایی این کنشگران تأثیرگذار بوده است.

ایرانیان به وجود پادشاهان سرشناسی همچون کوروش و داریوش و پیامبر بزرگی همچون زردشت (رازی، ۱۳۴۷: ۱۶) و سلسله‌های باشکوه و قدرتمند خود در دوره‌های پیش و پس از اسلام افتخار می‌کنند. آنان هرگز شکوهمندی حکومت شاهنشاهی و خاطرهٔ کشور بزرگ و یکپارچه را از یاد نبرده‌اند و بدین‌گونه به برتری سرزمین و قوم خود واقف بوده‌اند. بااین‌حال، تلخی‌های شکست و دست‌اندازی مهاجمان، به‌ویژه در دورهٔ معاصر، سبب حساسیتی عمیق به ارتباطشان با خارجی‌ها می‌شود. در طول تاریخ، این خصیصه سبب ظهور جنبش‌هایی شده است؛ مانند شعوبیه برای احیای فرهنگ ایرانی و اسلام واقعی در برابر تحقیری که اعراب به دیگر اقوام و خصوصاً ایرانیان روا می‌داشتند (فولر، ۱۳۷۳: ۱۶؛ پیروز، ۱۳۸۶: ۹۲تا۹۳) و نیز انقلاب اسلامی در سال ۵۷.

هویت زبانی‌قومی

نام ایران خاستگاهی قومی دارد و معرف قوم و نژادی است که براساس نظریه‌های باستان‌شناسی و تاریخی، اجداد و نیاکان ساکنان سرزمین ایران بوده‌اند. این قوم که به آریایی‌ها معروف‌اند، در اواسط هزارهٔ دوم قبل از میلاد، وارد فلات ایران شدند و ازطریق محوکردن یا راندن تمدن‌های پراکنده و کوچک بومی یا ادغام در آن‌ها، تمدن و فرهنگ جدیدی را در سرزمین ایران مستقر ساختند. این تمدن، در دوره‌های بعد به درجاتی از تکامل نائل آمد و هویت سکنهٔ سرزمین ایران را شکل داد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۰). باوجود حملهٔ اعراب و ورود

ترک‌ها به ایران‌زمین، کماکان فرهنگ و هویت اقوام ایرانی با محوریت زبان فارسی باقی مانده است و امروزه اقوام ایرانی ازقبیل فارس‌ها، لرها، کردها، گیل‌ها و... خود را بازماندهٔ ایرانیان باستان می‌دانند. این اقوام به‌علاوهٔ ترک‌های آذری، که به‌اعتقاد اکثریتی از محققان ریشهٔ قومی با اقوام ایرانی دارند، و نیز ترکمن‌ها و اعراب، زبان فارسی را به‌عنوان زبان رسمی کشور پذیرفته‌اند؛ ولی به‌صورت غیررسمی، به زبان‌های خود تکلم می‌کنند. در اینجا، زبان فارسی و ایرانی‌بودن اقوام را درنظر می‌گیریم؛ زیرا معمولاً ایرانیان خود را با عنوان ایرانی و تا حدودی با رجوع به زبان فارسی به‌عنوان زبان معیار، و نه زبان بلامنازع ملی، از دیگران جدا می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، بخشی از هویت خود را در ایرانی‌بودن و زبان فارسی جست‌وجو می‌کنند.

هویت اسلامی و ایدئولوژی دولت جمهوری اسلامی ایران

اسلام به‌عنوان یکی از عوامل بسیار مهم انگاره‌ساز و ساخت‌دهنده به هویت جمعی ایرانیان، با ورود به ایران، در تعاملی پایاپای با تاریخ و جامعه و جغرافیای این سرزمین، همواره نقشی مهم در برساختگی ساختار معنایی کنشگران ایرانی ایفا کرده است. در طول حدود ۱۴۰۰ سال، اسلام تأثیرات عمیقی بر اندیشه و تصورات ایرانیان گذاشته و در چارچوب جغرافیای فرهنگی ایران‌زمین، تأثیرات زیادی نیز پذیرفته است (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۵۵تا۳۶۵ و ۳۷۱تا۳۸۷). در دورهٔ معاصر، مفهوم جدیدی از درون مفاهیم اسلامی سر برآورد و تحت عنوان «خیزش اسلامی»، رویکرد و نگاهی خاص را بین مسلمانان و ازجمله ایرانیان به‌وجود آورد. خیزش اسلامی درواقع، احیای مؤثر و مؤکد تعهدات دینی است. این خیزش که پهنهٔ جغرافیایی گسترده‌ای را دربرگرفته، با بسیاری از تفکرات دنیای جدید مخالف است (برگر و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۳).

تفکر سیاسی مقاومت اسلامی در برابر فرهنگ غرب، در اندیشه‌های سیدقطب در مصر، ابوالاعلی در پاکستان و آیت‌الله موسوی خمینی و همچنین نواب‌صفوی در ایران، به‌روشنی ظاهر شده است. هرکدام از این افراد، به‌نوعی گفتمان اسلام مبارز را رهبری کرده و در گسترهٔ جهان اسلام، مقاومت در برابر غلبهٔ فرهنگ و حاکمیت سیاسی لیبرال‌دمکراسی غرب را ترویج کرده‌اند (اسپوزیتو، ۱۳۸۷: ۳۰۰). باتوجه‌به نظر محمد اقبال، شاعر و فیلسوف معروف مسلمان که اسلام را به‌شکلی ماهوی غیرسرزمینی می‌داند (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۰۰)، این خیزش معاصر عملاً سرزمین خاصی را مدنظر قرار نمی‌دهد و توجه آن به همهٔ مسلمانان در تمام گوشه‌وکنار جهان است. در این تفکر جدید برپایهٔ مفاهیم سنتی اسلام، نوعی تعریف جدید از تقابل کفر و ایمان ارائه شده است؛ به‌گونه‌ای که سیدقطب برپایهٔ تئوری جاهلیت، همهٔ جوامع و نظم‌های فعلی را نفی کرده است (قطب، ۱۳۴۶: ۱۲تا۱۱۶) و براساس آن، جامعهٔ زمان خود را همچون جامعهٔ جاهلی مکه می‌داند (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۱۲۲تا ۱۱۵، ۱۸).

انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ایران نیز از درون همین اندیشهٔ خیزش اسلامی و تفکر سیاسی مقاومت اسلامی برآمده است. هم از سخنان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی که خود از سردمداران تفکر جدید مقاومت اسلامی است و هم از متن قانون اساسی جمهوری اسلامی، به‌ویژه در مقدمه و نیز اصل یازده آن، می‌توان به این امر پی برد. باید بدانیم همان‌طورکه از روح انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی و سخنان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی (آیت‌الله خمینی) و رهبر انقلاب (آیت‌الله خامنه‌ای) برمی‌آید، جمهوری اسلامی بر همان اندیشه‌های مبتنی‌بر اسلام خیزشی تأکید می‌کند؛ به‌عنوان مثال، آیت‌الله خمینی در یکی از سخنرانی‌هایشان، کشورهایی مانند ترکیه را از ایادی نظم جاهلی و استکبار جهانی محسوب می‌کنند و وظیفهٔ حکومت اسلامی می‌دانند که مردم مسلمان را از اسارت این حکومت‌ها نجات دهند (خمینی، ۱۳۶۲: ۲۷تا۲۸). آیت‌الله خامنه‌ای نیز در اکثر سخنرانی‌هایشان، از عناوینی همچون استکبار خبیث و امریکای جهان‌خوار

استفاده کرده و بر قطع‌شدن دستان استکبار از دامن ملل اسلامی و نابودی اسرائیل تأکید می‌کنند.

باتوجه به این مطالب باید گفت هویت جمهوری اسلامی و ایرانیان، براساس انگاره‌ها و حساسیت‌های ژئوپلیتیکی، تاریخی، قومی‌زبانی و اسلامی‌ایدئولوژیک پی‌ریزی شده و خواستار سازهٔ ژئوپلیتیکی تجدیدنظرطلب، در نظام ژئوپلیتیک جهانی به‌صورت اعم و منطقه‌ای به‌صورت اخص است. پس باید گفت جمهوری اسلامی ایران درمقایسه‌با نظم غربی و به‌اصطلاح جاهلی، تجدیدنظرطلب است؛ یعنی به‌دنبال تغییر است. این نظام آنارشیک تجدیدنظرطلب، نسبت‌به ملل مختلف در جهان بدون توجه به دولت‌هایشان، پیرو نظامی آنارشیک همکاری‌جویانه است. حال، با تحلیل سازه‌های ائتلافی خودجوش و دیگرجوش در منطقهٔ خراسان بزرگ، بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، درک نوع نظام آنارشیک حاکم بر این منطقه و همچنین شکل توزیع توانمندی‌ها بین ایران و دیگر بازیگران در منطقه، به بررسی و درک چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی خواهیم پرداخت.

سازه‌های ژئوپلیتیکی ائتلافی در حوزهٔ خراسان بزرگ و چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران

سازهٔ معنایی در حوزهٔ خراسان بزرگ

فرهنگ و قومیت

مردم کشورهای حوزهٔ خراسان بزرگ، پس از استقلال، برای تعریف هویت ملی خویش به‌دنبال جایگزینی ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جدیدی به‌جای سوسیالیزم هستند. آنان قبل از استقلال، فاقد هویت و فرهنگ جداگانه‌ای بوده‌اند و عموماً به‌صورت ایل، عشیره، قبیله و در برخی مواقع، ازطریق مذهب اداره می‌شدند. ایجاد جمهوری، موضوع هویت و فرهنگ را در منطقه پیچیده کرده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). ازجمله تفاوت‌های درون‌منطقه‌ای در قسمت آسیای مرکزی خراسان بزرگ، تطبیق‌نداشتن مرزهای سیاسی بر سرحدات قومی و زبانی و فرهنگی است (حافظنیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۵) که جمهوری‌های این منطقه را در داخل مرزهای فرهنگی‌قومیتی تصنعی در واحدهای سیاسی و اداری جایگزین کرده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). اما باوجود این تقسیم‌بندی سیاسی، ازلحاظ زبانی به‌جز اکثر مردم تاجیکستان و ۵درصد تاجیک‌های ازبکستان، بقیهٔ مردم خراسان بزرگ به زبانی نزدیک ترکی تکلم می‌کنند. این موضوع سبب می‌شود تا ایران اشتراک زبانی کمی با مردم این منطقه داشته باشد و سرمایه‌گذاری فرهنگی و قومیتی و زبانی این کشور را در منطقه با چالش مواجه سازد.

در مقابل، کشور ترکیه به‌عنوان رقیب ایران در این منطقه، با اشاعهٔ پان‌ترکیزم به بهره‌برداری از این فرصت پرداخته است. ترکیه همواره به بخش آسیای مرکزی خراسان بزرگ توجه خاصی کرده است. اندیشهٔ ناسیونالیزم ترک، اندیشه‌های اساطیری خود را با بهره‌گیری از پیشینهٔ تاریخی و فرهنگ ترکی، به‌منظور نفوذ در منطقه به‌کار می‌گیرد (بیات، ۱۳۷۰: ۱۲). پان‌ترکیزم که ترکیه با حمایت مراکز سیاست‌گذاری غربی و به‌منظور ایجاد ناآرامی در قلمرو شوروی آن را تبلیغ می‌کرد، بعد از جنگ سرد و استقلال کشورهای ترک‌زبان از سطح شوروی، به ایده‌ای جدی در سطح منطقه تبدیل شد. این ملی‌گرایی افراطی ترکی به‌همراه تفاوت زبانی در کشورهای آسیای مرکزی حوزهٔ خراسان بزرگ با ایران، منهای تاجیکستان، چالشی جدی را برای جمهوری اسلامی ایران به‌همراه آورده است.

شکل شمارهٔ ۲. صورت‌بندی اقوام و زبان‌ها در حوزهٔ خراسان بزرگ (به درصد)

نام کشور	قومیت	اقلیت‌های دیگر				
ازبکستان	۷۲	روس ۸	تاجیک ۵	قزاق ۴	تاتار ۳	دیگر ۸
تاجیکستان	۶۲	ازبک ۲۴	روسی ۸	تاتار ۲	آذری ۱	دیگر ۳
ترکمنستان	۷۲	روس ۱۰	ازبک ۹	قزاق ۳	اوکراینی ۱	دیگر ۵
قرقیزستان	۵۲	روس ۲۲	ازبک ۱۳	آلمانی ۲	تاتار ۲	دیگر ۷

(واعظی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

همچنین به‌رغم مسلمان‌بودن مردم، اکثر مـردم آسـیای مرکزی ازلحاظ مذهبی، سنّی آن‌هم از نوع حنفی هستند (فلاحت‌پیشه، ۱۳۸۰: ۸). ازاین‌رو ایران در حوزهٔ مـذهبی نیز نفوذی را که می‌توانست در یک کشور شـیعه‌مـذهب داشته باشد، در میان کشـورهای آسـیای مرکـزی حـوزهٔ خراسان بزرگ ندارد. ایـن موضـوع بـرای ترکیـه امتیـاز دیگری محسوب می‌شود. این سازه‌های چالش‌زا از نـوع ائتلافیِ خودجوش بوده و ناشی از تکوین زبـانی‌مـذهبی خاص در این منطقه است.

ایدئولوژی سیاسی در حوزهٔ خراسان بزرگ

ایدئولوژی کنشگران در خراسان بزرگ، پس از استقلال، در دو سطح سیاسی و اجتماعی با رویکرد اسـلام‌گرایـی اعتدالی و سکولاریزم، به‌صـورت هـم‌پیونـد قـوام یافتـه اسـت. در سـطح سیاسـی، بـا حضـور دولـت و تمـامی نهادهای ایجادشده در جمهوری‌ها، بر ماهیت سکولاریزم و جدایی دین از حکومت تأکید دارند؛ اگرچه رهبران این کشورها از تمایلات اجتماعی مبتنی‌بر اسـلام اعتـدالی و نقش آن در ساختن هویت فرهنگی جامعهٔ خویش آگاهی دارند. بنابراین در داخل مرزها، ایدئولوژی حکومت‌هـا در خراسان بزرگ برمبنای سکولاریزم است و به ارزش‌های دینی مردم جامعه نیز تا حدودی توجه می‌شود؛ اما در سطح روابط خارجی، با تأکید بـر ارزش‌هـای سـکولار و لیبرالی، به‌دنبال منافع ملی خویش به‌منظور توسعهٔ ملـی هستند. امروزه، قوانین اساسی تمامی کشورهای خراسان بزرگ به اصل تفکیک دین از سیاست احترام می‌گذارند. بااین‌حال اسلام به‌عنوان دین اکثر مردم، در سطح جامعه پذیرفته‌شده است. امـا اسـلام تحـت حمایـت دولـت در خراسان بزرگ، درواقع تلاشی برای بهره‌گرفتن از مذهب برای رفع نیاز خود است (آکینر، ۱۳۸۳: ۱۲۱تا۱۲۲).

شواهد نشان می‌دهد در عرصهٔ بـین‌الملـل، رهبـران سیاسی در بخش آسیای مرکزی خراسان بزرگ بـیش از اسلام، نگران قـدرت و منـافع ملـی هسـتند و هرگونـه بی‌ثباتی را خطری جـدی بـرای خـود تلقـی مـی‌کننـد؛ بنــابراین طبیعــی اســت کــه دیــن نقــش مــؤثری در سازمان‌دهی بنیان‌های سیاسی‌اجتماعی این کشورها ایفا نکرده اسـت (Anna، ۱۹۹۹: ۳۵تـا۳۶). البتـه در سـال ۱۹۸۹، زمینهٔ حضور گروه‌های دینی و به‌ویـژه اسـلامی، در جامعه و رسانه‌های عمومی محدودهٔ آسیای مرکزی از خراسان بزرگ فـراهم شـده اسـت (یزدانـی و دیگـران، ۱۳۸۶: ۱۴۷). امروزه، سه جریـان و جنـبش اسـلامی در این منطقه وجود دارد: ۱. نهضت اسلامی تاجیکستان که به‌عنوان حزبی قانونی به کـار خـود ادامـه مـی‌دهـد؛ ۲. حرکت اسلامی ازبکستان که باتوجه‌به اقداماتی که انجام

داد، به‌عنوان سازمانی تروریستی شناخته شد؛ ۳. حزب التحریر که در منطقه، خصوصاً در ازبکستان و تاجیکستان، فعالیت می‌کند و باوجوداینکه خود را حزبی سیاسی می‌داند، بیشتر جریانی ایدئولوژیک است. این حزب جریانی افراطی است و خود را در چارچوب هیچ نظامی نمی‌داند و هدف صریح خود را تشکیل خلافت اسلامی می‌داند. وزارت امور خارجه امریکا این حزب را برعکس حرکت اسلامی ازبکستان، به‌عنوان گروه تروریستی نشناخته است (سلیمی و هفت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۹تا۹۰).

باوجودِ این گروه‌ها و احزاب اسلامی و باتوجه‌به رشد روزافزون لیبرالیزم و فرهنگ سکولار در منطقه، می‌توان گفت به‌طورکلی ادیان و مذاهب واقع در این منطقه، همچون اسلام، تأثیر چندانی بر سیاست‌های منطقه‌ای نمی‌گذارند (یزدانی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴۸). کشورهای این منطقه به‌دنبال توسعه هستند و آن را در اقتصاد لیبرالی و بازار آزاد و سرمایه‌گذاری کشورهای سرمایه‌دار غربی و به‌ویژه امریکا در منطقه جست‌وجو می‌کنند؛ ازاین‌رو جریانات غیردینی که امریکا و اسرائیل و ترکیه حمایتشان می‌کنند، قوت بیشتری در سطح ایدئولوژی حکومت‌های خراسان بزرگ دارند. یکی از اهداف امریکا در این منطقه، تقویت این کشورها در مسیر توسعهٔ دمکراسی غربی و اقتصاد بازار آزاد است (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۸۱). از اهداف اسرائیل نیز می‌توان به تضعیف عامل دین و جلوگیری از گسترش بیداری اسلامی در منطقه اشاره کرد (علیمرادی، ۱۳۸۸). بنابراین می‌توان گفت در این منطقه، ایدئولوژی سکولار سرنوشت‌سازترین ایدئولوژی سیاسی است. باتوجه‌به اسلام‌گرایی ایران و محوریت مقاومت اسلامی در رویکرد آن، که قبلاً ذکر شد، باید گفت جمهوری اسلامی در حوزهٔ ایدئولوژیِ خراسان بزرگ با چالش بزرگی مواجه است. این سازه، سازه‌ای دیگرجوش است که در اثر اشاعهٔ فرهنگ غربی، گسترش نهادها و سازمان‌های مربوط‌به آن و نیز قدرت حمایت‌کنندگان ایدئولوژی سکولاریزم به‌منظور فراهم‌سازی منطقه‌ای یکدست برای بازار مصرف و بهره‌برداری از منابع آن ایجاد شده است و روندی رو به رشد دارد.

ساختار مادی؛ منابع، بازار مصرف، موقعیت و دسترسی

اگرچه خراسان بزرگ منطقه‌ای محصور در خشکی است که به آب‌های آزاد جهان راه ندارد، ازنظر دارابودن منابع طبیعی، به‌ویژه نفت و گاز و فلزات کمیاب، اهمیت بسیار دارد. برای صادرکردن این منابع به بازارهای مصرف، شبکه‌های ارتباطی زمینی و ریلی و مخابراتی، زیرساخت‌های نرم‌افزاری ازجمله سیستم‌های بانکی، بیمه‌ای، قوانین گمرکی و در نگاهی کلی، تجارت الکترونیک و دیگر مسائل قانونی و حقوقی در پیشِ رو قرار می‌گیرد. افزون‌براین، صادرات منابع این منطقه سبب ایجاد درآمدهای صادراتی می‌شود که صرف خرید کالاها و خدمات مورد نیاز این کشورها می‌شود (Lussac، ۲۰۰۸: ۳۶تا۳۹). محدودهٔ خراسانی آسیای مرکزی، هم صادرکنندهٔ مواد خام و انرژی است و هم واردکنندهٔ کالاهای مصرفی: هم در بُعد استخراج معادن و انرژی به خدمات فنی‌مهندسی نیاز دارد، هم بازاری مصرفی برای کالاهای خارجی است و باتوجه‌به موقعیت محصورش، به مسیر ارتباطی خوبی برای صادرات و واردات نیز نیاز دارد.

در این راستا، دو ساختار حمل‌ونقلیِ تقریباً رقیب در منطقه شکل گرفته‌اند: یکی، دالان حمل‌ونقل ترانزیت محدودهٔ خراسانی آسیای مرکزی-قفقاز-اروپا، در مسیر شرقی-غربی و دیگری، دالان حمل‌ونقل ترانزیت شمال-جنوب، در مسیر شمالی-جنوبی و عمود بر این محور. جمهوری اسلامی ایران با درهم‌شکستن ساختار دورهٔ جنگ سرد و اتصال راه‌آهن سراسری ایران به راه‌آهن سراسری محدودهٔ خراسانی آسیای مرکزی، ازطریق اتصال راه‌آهن مشهد به سرخس و ترکمنستان و نیز اتصال راه‌آهن تجن به سرخس، در سال ۱۹۹۶،

امکان ارتباط ریلی این منطقه با آب‌های آزاد را فراهم آورد. علاوه‌براین، ایران با ساخت راه‌آهن بافق–بندرعباس و سپس بافق–مشهد توانست مسافت بین بندرعباس در خلیج‌فارس را با آسیای مرکزی هزارکیلومتر کاهش دهد. راه‌های زمینی آسیای مرکزی ازطریق عشق‌آباد – باجگیران به ایران متصل شده است که در سال ۲۰۰۶ بهره‌برداری شد (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۳۱).

ایران در همسایگی با محدودۀ خراسانی آسیای مرکزی است و ازطریق ایران، امکان ارتباط کشورهای این منطقه با آب‌های آزاد و نیز انتقال انرژی با لوله‌های گازی به اتحادیۀ اروپا، از جنوب خزر، در کوتاه‌ترین و امن‌ترین مسیر وجود دارد (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۴۴). همچنین، تأمین خدمات فنی‌مهندسی و برخی کالاهای مصرفی کشورهای این منطقه ازطریق ایران ممکن است. باوجوداین، درقیاس‌با کشورهایی مانند امریکا و ترکیه و روسیه کمترین سهم را از این فرصت‌ها به‌دست آورده است. چرایی این چالش نیز به سازه‌های معنایی منطقۀ آسیای مرکزی و تقابل آن‌ها با سازۀ ژئوپلیتیکی پایۀ ایران بازمی‌گردد که در ادامه تحلیل خواهد شد.

نظام یا سازۀ آنارشیک حاکم بر محدودۀ خراسانی آسیای مرکزی، توزیع توانمندی‌ها و درک چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران

سازۀ معنایی شکل‌گرفته در آسیای مرکزی، به‌طورکلی برمبنای زبان، قومیت و فرهنگ ترکی، پان‌ترکیزم، اسلام سنّی، اسلام در حوزۀ اجتماعی و نیز سکولاریزم است. این درحالی است که ایران، همان‌گونه که گفته شد، کشوری با این ویژگی‌هاست: دارای سازۀ معنایی ایرانی با تأکید بر زبان فارسی، اسلامی‌شیعی، دینی‌بودن در همۀ حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، دارای رویکرد انقلابی در حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان و مبارزه با سکولاریزم. در حوزۀ زبانی، ایران فقط می‌تواند در تاجیکستان سرمایه‌گذاری کند. اما در حوزۀ دینی باوجود مسلمان‌بودن مردم آسیای مرکزی، به‌دلیل تفاوت مذهب حنفی با تشیع و تفاوت این دو در نگاه به اسلام سیاسی، جمهوری اسلامی نمی‌تواند انتظار داشته باشد که مسلمانان این منطقه، خودجوش وارد تقابلی اسلامی با غرب شوند و سرمایه‌گذاری برای حرکت آن‌ها، بیشتر هزینه‌زاست تا امتیازآور.

در حوزۀ ایدئولوژی حکومتی نیز می‌توان گفت از دید اسلامِ خیزشی که جمهوری اسلامی محصول آن است، تمامی حکومت‌های محدودۀ خراسانی آسیای مرکزی ایادی کفر و نظم جاهلی‌اند و به‌گفتۀ آیت‌الله خمینی، مردم مسلمان باید از اسارت آن‌ها آزاد شوند. این مسئله سبب می‌شود که جمهوری اسلامی دارای ایدئولوژی و به پیروی از آن، رویکردی تجدیدنظرخواهانه در منطقه باشد. این رویکرد، با نظام آنارشیک حاکم بر این منطقه و بازیگرانی همچون امریکا، اسرائیل، ترکیه و حتی روسیه و چین تفاوت ماهوی دارد. بنابراین باتوجه‌به هزینه‌زابودن تطابق نظام آنارشیک مدنظر یک کشور با نظام آنارشیک حاکم در سطح جهانی یا منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ناچار به تقبل هزینه‌ها و چالش‌های ناشی از این واقعیت است. این چالش، خود چالش‌های دیگری به‌همراه می‌آورد؛ زیرا بنیان معادلات، براساس این سازه‌های معنایی و تصورات و انگاره‌های بازیگران از یکدیگر شکل می‌گیرد.

جمهوری اسلامی ایران قدرتی منطقه‌ای است و همان‌طورکه می‌دانیم، در حوزۀ خودش اثرگذار است. بااین‌حال، به‌دلیل حساس‌بودن مناطق موجود در حوزۀ بُرد ایران، این کشور در حوزۀ منطقه‌ای خود، با قدرت‌هایی جهانی و منطقه‌ای مواجه است که در سطح دنیا برترند. این قدرت‌ها به‌ترتیب قدرت و اثرگذاری در دنیا و منطقۀ مورد مطالعۀ ما، عبارت‌اند از: امریکا، روسیه، چین، ترکیه و اسرائیل. کشورهایی مانند امریکا و اسرائیل که رقبا و دشمنان رده‌اول جمهوری اسلامی ایران هستند، با اتکا به قدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی

و فرهنگی خود، به‌صورت هم‌پیوند در جهت اهداف خود بسترسازی می‌کنند و جمهوری اسلامی را به‌حاشیه می‌رانند. این کشورها با تأکید بر سکولاریزم و نظام لیبرالی و بازار آزاد، سازهٔ ائتلافی مبتنی‌بر این مفاهیم را در محدودهٔ خراسانی آسیای مرکزی ایجاد کرده‌اند و با تبلیغ منفی علیه اسلام‌گرایی و جمهوری اسلامی به‌عنوان کشور اسلام‌گرای افراطی، روزبه‌روز گفتمان امریکایی‌اسرائیلی خود را بیشتر توسعه می‌دهند. گرایش کشورهای این منطقه به این نوع از ایدئولوژی سیاسی، زمینه را برای همکاری با این کشورها و پذیرش سرمایه‌گذاری‌ها و معادلات اقتصادی با آن‌ها فراهم کرده است.

ترکیه نیز باتوجه‌به سازه‌های مشترک قومی‌زبانی و مذهبی با کشورهای منطقه و نیز با همراهی امریکا و اسرائیل، ضلع سوم مثلثِ کشورهای علیه ایران است. این اتحاد برپایهٔ سازه‌های ژئوپلیتیکی ائتلافی برساخته شده است و سبب می‌شود اکثر پتانسیل‌های همسایگی ایران با کشورهای محدودهٔ خراسان بزرگ در منطقهٔ آسیای مرکزی، موقعیت خوب ایران برای دسترسی این کشورها به آب‌های آزاد و انتقال انرژی به اتحادیهٔ اروپا و دیگر مناطق جهان و نیز دیگر فرصت‌های ایران در این منطقه تبدیل به چالش شوند. روسیه نیز کشوری سکولار است. پس از سقوط شوروی، چالش این کشور با امریکا، از سطح ایدئولوژی به سطح منافع ملی رسیده است.

روسیه از سازهٔ ایجادشده در منطقهٔ مذکور زیان نمی‌بیند و در پیگیری منافع خود در این منطقه، بعضاً دچار چالش با ایران می‌شود؛ به‌عنوان مثال، باوجود مناسب‌بودن مسیر ایران برای انتقال گاز به اتحادیهٔ اروپا، روسیه به‌همراه امریکا و اسرائیل مانع این کار می‌شود: امریکا و اسرائیل به‌دلیل تضاد ایدئولوژیکی با ایران و روسیه به‌سبب تهدیدی که متوجه صادرات گازی خودش به اتحادیهٔ اروپا می‌شود (شکاری، ۱۳۸۵: ۱۲). کشور چین نیز نظامی سکولار دارد و در محدودهٔ خراسان بزرگ، به‌دنبال حفظ وضع موجود و تأمین انرژی و جلوگیری از بنیادگرایی اسلامی است؛ چراکه درصدد حفظ آرامش در منطقهٔ مسلمان‌نشین سین‌کیانگ است (سلیمی و هفت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

با نگاهی به وضعیت تشریح‌شده از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، درمی‌یابیم که جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل اختلاف در سازه‌های معنایی با کشورهای حوزهٔ خراسانی آسیای مرکزی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دچار چالش در پیگیری اهدافش در این منطقه شده است. طیف این اختلاف از امریکا و اسرائیل (شدید) تا روسیه و چین (ملایم) است. این اختلاف در سازه‌های معنایی، سبب برساخته‌شدن تضادی بین نظام آنارشیک مدنظر جمهوری اسلامی ایران و نظام آنارشیک حاکم بر منطقه شده و ناکارآمدی برای ایران به‌همراه داشته است. این تضاد به‌همراه سهم اندک جمهوری اسلامی در توزیع توانمندی‌های نظامی و اقتصادی و... برای پیگیری اهدافش و در مقابل، بهره‌مندی فراوان دشمنان امریکایی و اسرائیلی و رقبای روسی و چینی از توزیع توانمندی‌ها در سطح بین‌الملل و منطقه‌ای، سبب پیش‌آمدن چالش‌های زیاد و ناکارآمدی مضاعف برای جمهوری اسلامی ایران شده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا به بررسی رویکرد برساخت‌گرایی و تحلیل سازه‌های ژئوپلیتیکی پایه و ائتلافی پرداختیم. سازه‌های ائتلافی دو نوع خودجوش و دیگرجوش دارند. در ادامه، به بررسی سازه و نظام آنارشیک جهانی و منطقه‌ای و ویژگی‌های آن و نسبتش با توزیع توانمندی‌ها در ساختار بین‌الملل و منطقه‌ای پرداختیم. سپس سازهٔ ژئوپلیتیکی پایهٔ ایرانی را به‌عنوان نقطهٔ عزیمت بحث درنظر گرفتیم و سازه‌های درونی آن را مطرح کردیم. براساس این تحلیل و نیز بررسی سازه‌های معنایی در محدودهٔ خراسانی آسیای مرکزی، به این مسائل پی می‌بریم:

۱. سازه‌های معنایی موجود در این منطقه، با سازهٔ ژئوپلیتیکی پایهٔ ایرانی (جز در برخی مناطق و در بعضی

زمیـــــنـه‌هـای محـــــدود) متفـــاوت‌انـد؛
۲. در برابر این تفاوت سـازه‌هـای ژئـوپلیتیکی ایـران بـا بخش خراسانی آسیای مرکزی، برخـی بـازیگران ماننـد امریکا و اسرائیل و ترکیه سـازهٔ ائتلافـی بـا کشـورهای منطقه دارند؛ مثلاً فرهنگ و زبان ترکی، اسـلام حنفـی، سکولاریزم و...؛
۳. این تفاوت در سازه‌ها بین ایران و کشورهای منطقه و نیز بازیگران، سبب قوام‌یافتن تضاد بین نظـام آنارشـیک مدنظر جمهوری اسلامی و آن‌ها شده است؛
۴. این تفاوت‌ها در سازه‌های معنـایی و نظـام آنارشـیک سبب ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌های جمهـوری اسـلامی ایران در منطقه شده و چالش‌های گسترده‌ای برای ایـن کشور بـه‌همـراه داشـته و حتـی فرصـت‌هـای ناشـی از موقعیت ژئوپلیتیکی و نیز مزیت همسایگی را از بین برده است؛
۵. عامل توزیع توانمندی‌ها نیز به این تضاد بین سازه‌هـا و نظام آنارشیک افـزوده و بـه چـالش‌هـا و نـاکارآمـدی مضاعف دامن زده است.

بنابراین بـه پاسـخ سـؤال خـود و نتیجـهٔ پایـانی بحـث می‌رسیم: با تضـادی کـه میـان سـازه‌هـای ژئـوپلیتیکی ایرانی و این منطقه وجود دارد و نیز هم‌سـازه‌بـودن ایـن کشورها با دیگر بازیگران حاضر در منطقه، نـوعی تضـاد در نظام آنارشیک منطقه‌ای، بین جمهوری اسلامی ایران و کشـورهای منطقـه و نیـز بـازیگران منطقـه سـاخت می‌یابد. این عامل به‌همراه شکل توزیع توانمندی‌ها بـین بازیگران، چالش‌هایی فراروی جمهوری اسـلامی ایـران می‌گذارد.

فهرست منابع

اسپوزیتو، جان (۱۳۸۷)؛ **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، مترجم: محسن مدیرشانه‌چی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).

امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۲)؛ «**امنیت در جمهوری آذربایجان و ناتو**»، فصلنامهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شمارهٔ ۴۴، ص۱۰۵تا۱۴۶.

امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷)؛ «**حمل‌ونقل و ترانزیت در آسیای مرکزی**»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، سال ۱، شمارهٔ ۲، ص۲۹تا۴۸.

آکینر، شیرین (۱۳۸۳)؛ «**سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دورهٔ پس از شوروی**»، مترجم: سعید نقی‌زاده، فصلنامهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شمارهٔ ۴۵، ص۱۱۳تا۱۶۰.

افضلی و دیگران (۱۳۹۱)؛ «**تحلیل ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبهٔ ایران و جمهوری آذربایجان، از سال ۱۹۹۱تا۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای برساخت‌گرایی**»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شمارهٔ ۸۰، ص۱تا۱۹.

برگر، پتر.ال و دیگران (۱۳۸۰)؛ افول سکولاریزم؛ **دین خیزش‌گر و سیاست جهانی**، مترجم: افشار امیری، تهران: پنگان.

بیات، کاوه **(۱۳۷۰)؛** «**ناسیونالیزم ترک و ریشه‌های تاریخی آن**»، نگاه نو، سال ۲، شمارهٔ ۴، ص۱تا۲۰.

جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)؛ **هویت اجتماعی**، مترجم: تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.

جردن، تری. ج. و لستر راونتری (۱۳۸۰)؛ **مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی**، مترجم: سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۲)؛ **در جست‌وجوی راه از کلام امام؛ از بیانات و اعلامیه‌های امام از سال ۱۳۴۳تا۱۳۶۱**، تهران: امیرکبیر.

خیراندیش، رسول و سیاوش شایان (۱۳۷۰)؛ **ریشه‌یابی نام و پرچم کشورها**، تهران: کویر.

رازی، عبدالله (۱۳۴۷)؛ **تاریخ کامل ایران**، تهران: اقبال.

رشیدی، مصطفی (۱۳۹۰)؛ **کردارهای جغرافیایی و تبیین سیاست خارجی به‌عنوان کرداری ژئوپلیتیکی**، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکدهٔ جغرافیا، دانشگاه تهران.

رشیدی، مصطفی و محمدرضا سعیدزاده (۱۳۸۹)؛ «**جغرافیای برساخت‌گرایی؛ هارمونی جغرافیای سیاسی و رویکرد برساخت‌گرایی (تکاپویی فرای اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی)**»، مجموعه‌مقالات همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیا، مؤسسهٔ جغرافیا، دانشکدهٔ جغرافیا، دانشگاه تهران.

سلیمی، حسین و مریم هفت‌آبادی (۱۳۸۷)؛ «**ملاحضات امنیتی-سیاسی چین در آسیای مرکزی (۱۹۹۱تا۲۰۰۵)**»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۱، شمارهٔ ۲، ص۸۷تا۱۰۲.

سلیمی، حسین **(۱۳۸۶)؛** «**نگرشی برساخت‌گرایانه به هویت ملی در ایران**»، فصلنامهٔ مطالعات ملی، ۳۱، سال ۸، شمارهٔ ۳، ص۳۱تا۵۳.

سوجا، ادوارد (۱۳۸۷)؛ «**نظریهٔ انتقادی اجتماعی تاریخ، جغرافیا، مدرنیته**».

سیدقطب (۱۳۷۸)؛ نشانه‌های راه، مترجم: محمود محمودی، تهران: احسان.

سیمبر، رضا (۱۳۸۵)؛ «**ژئوپلیتیک و مذهب در نظام بین‌الملل؛ راهبردها و تحولات**»، فصلنامهٔ ژئوپلیتیک، سال ۲، شمارهٔ ۳ و ۴، ص۹۸تا۱۱۸.

شکاری، عبدالقیوم (۱۳۸۵)؛ **روزنامهٔ کیهان**، دوشنبه ۲۳مرداد۱۳۸۵، ص۱۲.

شکوهی، حسین (۱۳۷۳)؛ **فلسفهٔ جغرافیا**، تهران: گیتاشناسی.

شکوهی، حسین (۱۳۸۲)؛ **اندیشه‌های نو در فلسفهٔ جغرافیا**، جلد اول، تهران: گیتاشناسی.

علیمرادی، داوود (۱۳۸۸)؛ «**حضور رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز؛ ردپای شیطان**»، در http://www.irtt.ir.

فلاحت‌پیشه، حشمت‌الله (۱۳۸۰)؛ «**تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی**»، مجموعه‌مقالات مطالعات فرهنگی، ویراستار: سایمون دیورینگ، مترجم: نیما ملک‌محمدی و شهریار وقفی‌پور، نشر دانشکدهٔ فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، معاونت پژوهش، تهران: تلخون ایران.

فولر، گراهام (۱۳۷۳)؛ **ژئوپلیتیک ایران (قبلهٔ عالم)**، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز.

قطب، محمد (۱۳۴۶)؛ **جاهلیت قرن بیستم**، مترجم: صدرالدین بلاغی، تهران: امیرکبیر.

متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)؛ «**برساخت‌گرایی، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**»، فصلنامهٔ سیاست، مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دورهٔ ۳۷، شمارهٔ ۴، ص۲۰۹تا۲۳۷.

مجتهدزاده، پیروز و محمدرضا حافظنیا (۱۳۸۷)؛ «**برابرسازی واژگان جغرافیای سیاسی**»، فصلنامهٔ ژئوپلیتیک، سال ۴، شمارهٔ ۱، ص۱تا۷.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)؛ **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)؛ **خدمات متقابل اسلام و ایران**، تهران: صدرا.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴)؛ **تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل**؛ از پیمان وستفالی تا امروز، تهران: قومس.

واعظی، محمود (۱۳۸۶)؛ **ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز**؛ بنیان‌ها و بازیگران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

ونت، الکساندر (۱۳۸۴)؛ **نظریهٔ اجتماعی سیاست بین‌الملل**، مترجم: حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

یزدانی، عنایت‌الله و دیگران (۱۳۸۶)؛ «**تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت، مطالعهٔ موردی: اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید**»، فصلنامهٔ ژئوپلیتیک، سال ۳، شمارهٔ ۳، ص۱۲۰تا۱۵۸.

Anna, M (1999); The Islamic Challenge in Post- Soviet Eurasia: In Political Islam and Conflict in Russia and Central Asia.

Lussac, Samuel (2008); "The Baku-Tbilisi- Kars, Railroad and its Geopolitical Implications for the South Caucasus", Caucasian Review of International Affairs, Vol. 2(4), pp. 212-224.

Onuf, N, G (1989); *World of Our Making; Rules and Rule in Social Theory and International Relations*, Columbia: University of South Carolina.